

بی تابی دولت اسرائیل برای حمله به ایران

تقی روزبه



لحظه شماری می کند! یا بر زمین می کوبد! شیهه می کشد! خواهان رهاشدن مهارخویش است این اسب چموش جنگ!، گوئی تکمیل مأموریت نیمه تمام نئوکانها برعهده او گذاشته شده است! آری جنون حمله به ایران و شروع جنگ بدجوری در اسرائیل بالاگرفته است!

ناتانیا هو می گوید ایران هسته ای بزرگترین تهدید برای امنیت اسرائیل است و هر خطر دیگری در برابر آن کوچک است (و بنابراین به ریسکش می ارزد). اسرائیل که خود صدها بمب اتمی در زرادخانه خویش دارد و آن ها را دور از چشم و گوش جهان پنهان ساخته است، به طرز آمرانه ای تکرار می کند که ایران نباید به سلاح هسته ای دست یابد. ادعائی که به باوراو دارد اتفاق می افتد و به نقطه غیرقابل بازگشت خط قرمز می رسد. حتی ادعا می شود رژیم ایران مشغول ساختن و سوارکردن کلاهک هسته ای بر موشک های خود است و در این میان برای ارزیابی ازمیزان خطرهم هیچ منبع موثق تری از منابع اسرائیل وجود ندارد. گرچه خطر واکنش متقابل ایران و پرتاب موشک و کشته شدن تعدادی از شهروندان چه از داخل ایران و چه از سوی حامیان حزب اله اش در لبنان انکار نمی شود، وگرچه علیرغم پیشرفتهای فنی- نظامی در حوزه سپرموشکی، اذعان می شود که نمی توان بر کارائی کامل آن ها اعتماد کرد و لاجرم خطر کشته شدن شمار نامعلومی از شهروندان اسرائیل وجود دارد، اما همه آنها در برابر بزرگ ترین خطرتاریخی پیشاروی امنیت اسرائیل- خطر مسلح شدن حکومت اسلامی به سلاح هسته ای- ناچیز است. در خطری که موجودیت و امنیت اسرائیل را تهدید می کند آنقدر مبالغه می شود و وخامت اوضاع چنان دراماتیزه می شود که حتی از وخامت پیش از جنگ 8 روزه 1967 نیز فراتر می رود!، گفته می شود شمارش معکوس شروع شده و ایران در برابر چشم ما در حال دست یافتن به بمب هسته ای است و زمان زیادی برای متوقف کردن آن باقی نمانده است. رادیوها و رسانه های حکومتی پیرامون این خطر و توجیه حمله و شروع جنگ به آماده سازی و بسیج

افکار عمومی مشغولند. دستورالعمل های اقتصادی مبنی بر افزایش مالیات ها و قیمت ها و.. برای شرایط جنگی محتمل الوقوع به وزیرداری ابلاغ شده است. افزایش اختیارات فوق العاده نخست وزیر درکابینه نیز مطرح شده است.

در این میان آنچه که بیش از همه دستاویز جنون جنگ طلبی دولت اسرائیل قرار گرفته است، استناد به سندی است که ادعا می شود اخیرا توسط آژانس ملی اطلاعات آمریکا به اوپاما داده شده که حاکی از نظامی بودن برنامه های هسته ای و پیشرفتهای گسترده ایران است. ایهود باراک ضمن افشای وجود چنین سندی مدعی شده است که ارزیابی منابع اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل به یکدیگر نزدیک شده اند. با این همه دولت آمریکا در واکنش به ادعاهای اسرائیل و خطر تسلیح هسته ای ایران ناچار گردیده بیش از یک بار موضع گیری کرده و بگوید که ارزیابی دولت آمریکا هم چنان همان سند ملی قبلی است که طبق آن ایران از سال 2003 ساختن بمب اتمی را کنار گذاشته و هنوز تصمیمی به ساختن آن نگرفته است. در نتیجه خطر فوری و نزدیک نیست و هنوز هم برای دیپلماسی مجال وجود دارد.

بر اساس اطلاعات درز کرده به روزنامه های اسرائیلی زمان حمله اواخر شهریور ماه یا مهر ماه و پیش از انتخابات آمریکا (16 آبان) بوده و تقریبا قطعی شده است و حتی زمان یک ماهه نیز برای آن پیش بینی شده است!. در صورتی که جنگ طلبان بتوانند نظرمساعد و تأیید آمیز آمریکا را به دست بیاورند، دولت اسرائیل در آغاز جنگ تردید نخواهد کرد. درز این اخبار محرمانه توسط مقامات کنونی و پیشین دستگاه های اطلاعاتی و نظامی مخالف حمله یک جانبه انجام شده است که البته به نوبه خود در مقابله با بالارفتن تب جنگ و بسیج افکار عمومی ضد جنگ در داخل و خارج دارای اهمیت است.

معاون وزیر خارجه اسرائیل از چند هفته حیاتی پیش رو در نهائی شدن سرنوشت مذاکرات هسته ای ایران سخن گفته و بر آن است که باید همین امروز شکست این گفت و گوها و پایان تماس های سیاسی را اعلام کنند. در نزد مقامات اسرائیل این مذاکرات جز هدر دادن وقت و خرید فرصت برای جمهوری اسلامی نیست. ناتانیاهو از آمادگی خوب پشت جبهه اسرائیل نظیر پناه گاهها برای مقابله با پی آمدهای حمله متقابل ایران برای

مباداهای دور و نزدیک سخن گفته است.

رئیس اسبق موساد می گوید اگرمن ایرانی بودم دوازده هفته بعدی را
کاملاً نگران بودم...

وقتی از وزیردفاع- ایهود باراک- راجع به سخنان رئیس پیشین موساد
سؤال می شود، می گوید دراطهارات او نکات اساسی وجود دارد. ما به
زودی ناگزیرخواهیم شد، تصمیمات دشواری بگیریم.

سویه دیگر

اما تحولات اسرائیل فقط منحصر به تصویر فوق نیست. سویه دیگری
نیز وجود دارد که واجد اهمیت است:

واقعیت آن است که کوبیدن جنون وار برطبل جنگ توسط جنگ طلبان حاکم
با شعار "خطر هسته ای شدن ایران از هر خطر دیگری بیشتراست"، تنها یک
وجه از تحولات درونی اسرائیل را به نمایش می گذارد. جنبه مهم
دیگر آن شکاف بزرگی است که در دستگاه سیاسی و نظامی و امنیتی
اسرائیل دهان گشوده است؛ مخالفت مقامات نظامی و امنیتی و
اقتصادی و بسیاری از دولتمردان کنونی و پیشین آن روزافرون
وگسترده است. آنها عموماً ریسک حمله را بسیار پر دامنه و غیر قابل
محاسبه می دانند. بزعم شماری از آنها این مهمترین تصمیم پس از
تأسیس اسرائیل از 65 سال بدین سواست و می تواند یک قرن بر تحولات
منطقه و اسرائیل تأثیر گذار باشد. بنابراین چنین تصمیمی با داشتن
پی آمدهای سیاسی و اقتصادی و امنیتی سرنوشت ساز نمی تواند
صرفاً توسط دولت گرفته شود. از دلایل مهم دیگر مخالفان اقدام یک
جانبه دولت اسرائیل و بدون همراهی متحد استراتژیک آن، دولت
آمریکا، است. نه فقط بخاطر ابعاد اقدام و ریسک آن، بلکه هم چنین
بدلیل پی آمدهای منفی مناسبات فی ما بین اسرائیل و متحد استراتژیک
و حیاتی آن. از همین رو داشتن تضمین حمایت آمریکا برای چنین
اقدامی ضروری است. از دیگر استدلال های مخالفین آن است که این
حمله در صورت موفقیت تنها به تعویق کوتاه مدت برنامه هسته ای
ایران منجر خواهد شد و نه فقط قادر نیست کل تأسیسات رژیم را نابود
کند، بلکه چه بسا موجب تقویت عزم آن برای شتاب بخشیدن به ساختن
سلاح هسته ای و بیرون کشیدن آن از زیر نظارت و کنترل آژانس و پیمان
های موجود خواهد گردید. علاوه بر این ها هیچ کسی نمی تواند از ابعاد
و دامنه برافروخته شده چنین جنگی ارزیابی درستی ارائه دهد.

مسأله فقط کوبیدن تأسیسات هسته ای نیست. بلکه در پی آن نابود کردن پایگاه های موشکی و هوایی و... وزیرساخت ها مطرح است. واکنش های متقابل می تواند به طورزنجیره ای زنجیره ای موجب گسترش دامنه جنگ درمنطقه و دخالت آمریکا وسایرپی آمدهای دیگر بشود.

پاسخ جناح جنگ طلب به این انتقادهای و بویژه به اقدام یک جانبه همان عبارت "خطرایران هسته ای بیش ازهرخطردیگر است"، واین که کشورشان درمسائل مربوط به امنیت اش تنها به خودش تکیه می کند، است. اما همانطور که اشاره شد پی آمدهای این مسأله فقط به اسرائیل وامنیت آن مربوط نمی شود و دارای نتایج عمیقا گسترده منطقه ای و جهانی است و جناح مخالف، تقلیل آن به مسأله بین اسرائیل و ایران را خطای مهلك محور جنگ طلبان می داند. ناگفته نماند تا آنجا که به منازعات بالائی ها دراسرائیل و جناح های مختلف آن برمی گردد، آنها بطورکلی نه منکرخطرایران هسته ای هستند (گرچه بقول خودشان برخلاف جناح جنگ طلب شمشیراین خطرهنوز به گردن اسرائیل نرسیده است ولاجرم فوری نیست) و نه بطورکلی مخالف جنگ، بلکه اساس انتقاداتشان، مخالفت با اقدام یک جانبه اسرائیل است و در برابرآن از دولت فعلی می خواهند که بجای حمله یک جانبه، خواهان تضمین از دولت آمریکا برای ممانعت از هسته ای شدن ایران، حتی به قیمت حمله نظامی بشوند. این را هم باید اضافه کرد که دولت کنونی اسرائیل نسبت به اهمیت واکنش آمریکا بی اعتنا نیست و درواقع برجلب حمایت ضمنی آن و یا مشارکت و یا حتی کشاندن آن به جنگ درصورت وقوع آن امید بسته است(در واقع کنارکشیدن و بیطرف ماندن آمریکا درچنین جنگی باتوجه اتحاد استراتژیکی اش با اسرائیل و نیزاهمیت منطقه و منافع آمریکا شق بعید به حساب می آید). هم چنانکه بخشا به حمایت فعال محافل نیرومند غیردولتی و چراغ سبز امثال رامنی ها که در سفراخیرش حمله یک جانبه اسرائیل را قابل درک اعلام کرد، دلگرم است. می دانیم که دولت آمریکا بارها اعلام کرده است که دست یابی ایران به سلاح هسته ای خط قرمزآمریکا است که برای جلوگیری ازآن به هر اقدامی دست خواهد زد. ازهمین رو اختلاف درارزیابی از میزان پیشروی ایران و درجه خطر است. درهمین رابطه است که دولت اسرائیل تمرکزاصلی خود را برروی پیشرفت هسته ای ایران و نزدیک شدن آن به نقطه قرمز ازیکسو و شکست تلاش های دیپلماتیک ازسوی دیگرگذاشته است.

علاوه بر شکاف درونی طبقه سیاسی و نظامی حاکمه در اسرائیل، فشار از پائین یعنی روزنامه نگاران و نویسندگان و بطور کلی روشنفکران و نیروهای چپ و مترقی و یا لیبرال-دموکرات و مهمتر از همه مخالفت بخش مهم و روبه گسترده ای از افکار عمومی مردم عادی اسرائیل با جنگ و حمله به ایران نیز وجود دارد. اکثریت زحمتکشان اسرائیل که هم اکنون نیز زیر فشارهای سنگین اقتصادی و سیاست های نئولیبرالیستی دولت قرار دارند جنگ را وسیله تباهی و فقر بیشتری دانند. سخنان هشداردهنده اخیر داوید گروسمن نویسنده آزادیخواه اسرائیل مبنی بر وقوع رخدادی که سرنوشت مردم را برای همیشه دگرگون می کند یکی از جلوه های فعال مخالفت افکار عمومی است. گروسمن در سخنان خود مردم را به ابراز مخالفت فعال و تظاهرات علیه جنگ فراخوانده است. فراخوانی که در زمانی کوتاه با تظاهرات هفتگی در مقابل خانه وزیر دفاع پاسخ مثبت گرفت و نشان داد که افکار عمومی به جد نگران ماجراجویی و سیاست های جنگ طلبانه مقامات دولتی است. هم چنانکه اعتراضاتی هم چون کمپین "معنای 300 نفر کشته" که اشاره طنز وار به تخمین تلفات ناچیز حامیان جنگ است، نشان می دهد که در جامعه اسرائیل زمنیه های یک جنبش نیرومند صلح و مخالف با جنگ وجود دارد.

"فرصت طلایی" و وسوسه بهره گیری از آن

همانطور که اشاره شد زمامداران اسرائیل بر این نظرند که یک فرصت طلایی و گذرا و برگشت ناپذیر برای حمله پیشگیرانه در فرجه زمانی چندماهه تا آبان ماه -موعدا انتخابات آمریکا- با در نظر گرفتن همه عوامل و اوضاع فصلی، برای حمله نظامی وجود دارد که باید از آن بسود منافع و اهداف کلان اسرائیل و از جمله منهدم کردن محور ایران و سوریه و حزب اله و برخی نیروهای فلسطینی، با حمله به حلقه اصلی آن-ایران- سود جست.

عوامل شکل دهنده و یا تهدید کننده این "فرصت طلایی":

- گسترش جنگ داخلی در سوریه و تقویت احتمال سرنگونی دولت اسد متحد استراتژیکی رژیم اسلامی و هم چنین فضای عمومی بحران و تحولاتی که منطقه دستخوش آن است

- سیاست انتقال تأسیاست هسته ای ایران به تونل ها و پناهگاه های زیرزمینی و دشوار شدن نابودی آنها با اتکاء به تسلیحات موجود اسرائیل. درحالی که به گمان زمامداران کنونی با تکیه به تجربه حمله به عراق و سوریه می توان تأسیسات کنونی را ویزان ساخت وگرنه در فرصت دیگر اسرائیل به تنهایی قادر به انجام آن خواهد شد.

- دولت اسرائیل با سیاست او با ما مبنی بر کارآبودن دیپلماسی و فشارهای تحریمی در بازداشت رژیم ایران از مقاصد هسته ای به شدت مخالف است و از همین رو در تلاش است تا از فرصت کارزار انتخاباتی برای جلب حمایت دولت آمریکا و پیشبرد اهداف خویش نهایت بهره را ببرد. ضمن آن که عملاً از سوی محافل قدرتمند دیگر آمریکا و از جمله جناح رقیب او با ما - رامنی- چراغ سبز حمله را دریافت کرده است.

- از نظر فضای عمومی نیز اسرائیل بر این نظر است که که ضربه زدن به ایران موجب رضایت کشورهای عرب و رقیب منطقه ای شده و با توجه به حضور نیرومند آمریکا در منطقه، جمهوری اسلامی چندان امکان جنگ افروزی متقابل را ندارد. ضمن آنکه جنگ می تواند موجب تقویت دوقطبی ایران و کشورهای منطقه شده و با تحت الشعاع قرار دادن دوقطبی اسرائیل و اعراب بسود منافع استراتژیک اسرائیل است. هدف فوری نابودی تأسیسات هسته ای و تضمین انحصار هسته ای توسط اسرائیل به مثابه قدرت برتر منطقه است و کمتر پی به آمدهای محتمل دیگری اندیشد.

- از جنبه ای دیگر، اسرائیل نگران کندشدن و یا شل شدن روند فشارهای جهانی به رژیم ایران است. چراکه می داند دنیای غرب دستخوش بزرگترین بحران های اقتصادی و اجتماعی است و این فشارها وارده به دولت ایران بیشتر با اقدامات و ضرب و زور یک جانبه آمریکا بر کشورهای دیگر انجام شده است که اکنون با مخالفت شدید نه فقط بلوک شانگهای (و روسیه و چین و یا بریکس) مواجه است، بلکه در کشورهای اروپائی نیز تردیدهای نسبی به مؤثر و مفید بودن محاصره

نفتی و اقتصادی بیشتر احساس می شود. چنانکه گشایش ها و توافقات نفتی و بیمه ای اخیر کشورهای چون ژاپن و کره و هند و چین که از خریداران اصلی نفت ایران هستند و در عین حال از رقبای اقتصادی اروپا و آمریکا بشمار می روند نمونه ای از این شل شدن است. بر اساس همین داده ها است که اسرائیل معتقد است فشار دیپلماسی و فشارهای اقتصادی شکست خورده و قادر به تغییر عزم جمهوری اسلامی در ساختن سلاح هسته ای نیست.

به ارزیابی فوق باید دو نکته زیر را اضافه کرد

نخست آنکه دولت اسرائیل هم مثل هر دولتی منافع و برنامه حداقل و حداکثر دارد. برنامه حداکثر او جنگ و نابودی تأسیسات ایران است، اما از این نکته نیز غافل نیست که با کوبیدن بر برنامه حداکثر خود است که می تواند حمایت بیشتر دولت آمریکا و دیگر قدرتهای غربی را به دست آورده و فشارهای جهانی نسبت به رژیم ایران را تشدید نماید. اتخاذ تحریم های اخیر توسط دولت آمریکا و نیز نازشست 70 میلیون دلاری آمریکا به اسرائیل، نمونه هایی از آن هست.

دیگر آنکه اسرائیل در نواختن طبل جنگ به طرز چشمگیری تنهاست و صدای نیرومندی در همراهی با آن در جهان و کشورهای غربی و در خود آمریکا دیده نمی شود. حتی اکثریت یهودیان آمریکائی با آن مخالفند. گرچه چندان با مخالفت آشکار و فعال هم مواجه نیست (و البته مواضع فوق ارتجاعی و ماجراجویانه جمهوری اسلامی یکی از عوامل اصلی آن است) و از قضا یکی از خواستهای مخالفان جنگ در خود اسرائیل، پایان دادن به سکوت دولتهای غربی نسبت به اقدامات جنگ طلبانه دولت اسرائیل است. با اینهمه اصرار دلتمردان اسرائیل بر جنگ و کوشش کشاندن آمریکا به آن، موجب گردیده که دولت آمریکا صراحتاً ولوبه صورت نرم، مخالفت خود را اعلام نماید و روزنامه نیویورک تایمز تاکتیک کشاندن آمریکا به جنگ از سوی اسرائیل را اقدامی مودیانه و خطرناک عنوان می کند. بزعم آنها اقدام اسرائیل می تواند حتی تلاش های تا کنونی علیه رژیم ایران و وفاق جهانی علیه آن را با شکست مواجه کرده و مواضع جمهوری اسلامی را در داخل و منطقه و جهان تقویت کند. و چه بسا جمهوری اسلامی نیز آن را به نوعی برکت آسمانی برای نجات خود بداند. گرچه تحقق این

سناریو هم قطعی نیست و به عوامل گوناگون و پیچیده ای مشروط است که گردآمدنش کارآسانی نیست. اما شق های دیگر و از جمله سناریوی سیاه و یا حتی سیاه تر دیگری نیز می تواند مطرح باشد که هم اکنون نمونه اش را در سوریه -جنگ داخلی و کشتار و تباهی بی حد و حصر آن- درمقابل خود داریم. آن چه که قطعی است از دل جنون جنگ و حمله هرچه بیرون بیاید، دموکراسی و رهائی از استبداد بیرون نخواهد آمد. برای نیروهای واقعا دموکرات نفی جنگ و مداخله قدرتهای بزرگ، و نفی رژیم اسلامی از هم جدانا پذیرند.

نتیجه گیری:

الف- با توجه به شکاف گسترده در میان طبقه سیاسی و حاکمه اسرائیل و نیز نارضایتی رو به تزاید افکار عمومی، و به خصوص مخالفت دولت آمریکا، و علیرغم آنکه امیدوار است که دولت آمریکا در صورت جنگ او را تنها نخواهد گذاشت و این البته دور از واقعیت هم نیست، با توجه به جمیع عوامل دخیل در حمله، نهایتا دولت اسرائیل بعید است که بتواند بدون جلب نظر مساعد دولت آمریکا و چراغ سبز آن، ولو به صورت غیررسمی مبادرت به ریسک عظیم حمله یک جانبه به ایران نماید.

ب- با این همه وسوسه تثبیت خود به مثابه قدرت برتر و انحصاری منطقه، سودای حذف دشمنان خود از صفحه گیتی که مردم اسرائیل و ایران و منطقه باید تاوانش را پس بدهند و شاید جمهوری اسلامی هم در آرزوی چنین نعمتی آسمانی باشد، وجود دارد و مقابله با آن همانطور که داوید گروسمن فراخوان داده است، نیازمند گسترش اعتراضات مردمی و یک جنبش ضدجنگ گسترده است که باید با همه توان به تقویت آن همت گماشت. بدون چنین جنبش مستقل و رهائی بخش این سناریوهای سیاه خواهند بود که فرادستی خواهند یافت.